

konkorbartar.com

آزمون و تعیین سطح آنلایین

جزوه رتبه‌های برتر



یادگیری برتر



ارتباط مستقیم



09121009650

← مشاوره تخصصی تحصیلی

← برنامه ریزی حرفه ای

← لوح های آموزشی VVIP

هنگام شمارش تکواژ، به تکواژ «ان» درون فعل‌ها (تکواژ گذرا ساز یا بسبی) توجه داشته باشید. می‌توانیم می + خند + اند + م -
- اگر «ان» گذرا ساز در فعل‌های ماضی به کار رفته همیشگی پس از آن تکواژ «د» یا «ید» به عنوان تکواژ ماضی ساز می‌آید.

لغوی خندانم می + خند + اند + م - م
- به تکواژ «الف دعاء» که پیش از شمارش فعل‌ها می‌آید توجه کنید. نهاد + ن + هان + ا + د (= د)

- واژه‌هایی مانند: آرام آرام، گهسته گهسته، تندتر، کم‌کم، تدریجاً... بر روی لغوی یقیناً اند و یک واژه به حساب می‌آید.
- بعضی وقت‌ها ترکیب‌هایی به صورت آموزش و پرورش، فراز و نشیب، فرهنگ و هنر و... باید واژه شماری شوند، پس باید بینیم به هم وابسته‌اند یا از آموزش و پرورش یک نهاد است به یک واژه فرهنگ و هنر وابسته نیستند

- تکواژهایی که همیشگی هستند در گذشته آن‌ها لغت‌نویسان اضافه محسوب نمی‌کردند، برای به یک تکواژ - یک واژه
- بعضی از قیدها که صورت اصلی آن‌ها حرف اضافه به همراه دارند یک واژه محسوب می‌گردند به آسانی - به صورت - به قولی

فراوندهای واجی: به محولاً باعث ساده‌تر شدن تلفظ می‌گردند

کاهش همزه‌ی پایانی به امضاء به امضا

- در آغازی به الروا یا اللوار پیش از همزه‌ی آغازی، به صامت ختم شده باشد امکان دارد که هفتاد تلفظ همزه‌ی آغازی خوانده نشود.

به باز آوردن به باز آوردن

- کافس ات یا اداس هرگاه در پایان همزه‌ها بلند و کشیده بیانید هفت تیر به کف تیر

- ابدال صامت ان با ام اس هرگاه بلافاصله پیش از اب آید تغییر به تصبیه

- ابدال صامت اج اب پیش از ا اس هرگاه بلافاصله بعد از اب آید به جمع به مشتمع

- در صورت اب ا اس در فعل‌هایی که یسوند «ای» دارند ن + ای رود به لغوی رود

- در ابر ا اس در برخی فعل‌های امر به + رو به بر

- ادغام به هرگاه دو واج یلسان یا نزدیک به هم در کنار هم آید ولی از آن‌ها کاسته نشود یا به واج ناری آن تبدیل گردد.

به نسب + پر + ه به نشیره

به ادغام حالت خاصی از کافس یا ابدال است که برای هم نشینی دو واج یلسان یا نزدیک به هم، اتفاق می‌افتد.

- افزایش صوت: محولاً برای آسان شدن تلفظ به مهربان به مهربان

- افزایش صامت میانجی به میان دو صوت به + + گریه به موی گریه / نیا + ان به نیان / قهوه + ی به قهوه‌ای

به به صامت میانجی همزه که با لری الف (ا) اولشده می‌شود خوب وقت داشته باشد به لونه‌ای به لونه + ای

* هنگام واج نویسی واژه‌ها، تلفظی که در آن فرایندها کسری اتفاق نیفتاده است، اولویت دارد به تلفظ آسان بر اساس اولویت دار

• سمان واره:

- واره ی ساره: قابل تجزیه به دو یا چند تلووار نیست ← آسان - ساره - سباحت.

- واره ی غیر ساره ← مشتق از یک تلووار آزاد وید یا چند تلووار وابسته ساخته می شود ← توانا - دانشمند و...

← مرکب: فقط از دو یا چند تلووار آزاد ← نثر داشت - دلبر - صدا پاکیزه و...
← مشتق: از دو تلووار آزاد (وابسته) و یک تلووار وابسته (وابسته) ساخته می شود ← تلف دستی - دانشجو - اداره پرورشی.

- تفاوت تلووارها آزاد با تلووارها وابسته: مختار نیست بلند کار بر روی است.

← ممکن است واره ی مستقل باشند اما همیشه نه.
← برخی از تلووارها وابسته معنای روشن و کاملی دارند ← هند ← دانشی رایج دارند.

• نقش آنها در کلمات تلووار آزاد در معنای هر حساب می آیند ← را: نقش نهاد معنوی - حرف ازبافند: نقش نهاد متمم - کسره: نقش نهادی
اضافه الیه و صفت - «ای»، «یا»، «نقش نهادی می آید» - حرف های ربط هم یاری ساز: «و»، «یا»، «ولی»، «اما»، «بلند و...» - حرف های ربط وابسته ساز: «که»، «تا»،
المرء زیره المرءید و...

- نشانه های جمع (ها، ان، ات، ین، ون) ای نکره و «...ا» در اسم ها «نکر» و «توین» در بیان صفت ها «ت» «پ» «بی» «سنا» و
«الف دعاء» در فعل ها ← تلووار وابسته ی تصریفی (صرفی) اند.

- الف تا کید و اثرات «چون» واره ی جدیدی نمی سازند ← دروغ ← دریغ ← حسرت ← حسرتا

- «در» «فرا» «فرو» «ور» «وا» «باز» تلووارها استقاعی اند ← پیشوندهایی اند که معمولاً با فعل یا بن فعل همراه می شوند و فعل بیسوزنی یا اسم و صفت می سازند
بر آمدن «در» «فرا» «فرو» «ور» «وا» «باز» و «در» «فرا» «فرو» «ور» «وا» «باز» و «در» «فرا» «فرو» «ور» «وا» «باز» و...
- ماضی این تلووارها وابسته (وندها) با معنی صریح غیر از فعل و بن فعل نیز همراه می شوند که با تلووار وابسته استقاعی اند ← قرد است - دل و این و...
- فراز و فرود تلووار آزاد اند نه بیسوزنی.

- بن ها ماضی و مضارع همیشه تلووار آزاد به حساب می آیند ← زیرا بایدی واره اند.
← المرء یا نفس ان افد لکنم ← مصدر (گذر کفن)

← برای تشخیص ← فعل امر یا مضارع همیشه با ضمیر ← خند ← خندن! / خند ← بگذر / آردی خندند.

- بعضی که وزن برکن می پیوندند باید نامیده می شود. باید باید اسم، صفت یا بن فعل باشند.

• پیشوندها:

هم: همسو، همراه و... (کلمه مشتق) - نا: ناگزیر، ناخواهر و... یا: با ایمان - با کوه و... بی: بیلیل، بی باک و... بر: بر ویرانه، بر نام و...
← المرء مستقل و بن شکل یک واره تنها در جمله به کار رود ← تلووار آزاد است نه بیسوزنی در غیر این صورت بیسوزنی است.
← المرء با بی، بر، به عنوان حرف اضافه آید ← واره مستقل و تلووار آزاد در غیر این صورت پیشوند است.

• بیوندهای مکان :

پشتان - دیرپشتان - نلارستان - سار - لوکسار - چالکسار - بار - رودبار - جویبار - زار - لاله زار - نکلزار - دان - سکلدان - نکلدان
 کده - مایله - آتشله - کاه - ایستله - زملاه
 این واژه ها تجزیه نمی گردند و سازه اند - دیرپشتان - تاپشتان - رهنستان - نلوسار - نکلوسار - دربار - بیزار - خاندا - ناودا - نکلان - چهدا - زهدان

• میان وندها :

«و = ۲» - جهسجه - کفتله «۱» - سراسر - سیراب «۲» - تخت خواب - یست بام «۳» - کسیر - نوینو «۴» - صددرصد - بی دربی
 «بر» - یابرجا - جان برف «تا» - سرتاسر - لامر تا کام

• واژه هایی با سه چهار یا پنج تلوای نریمی توانند مشتق باشند پس بدون توجه به تعداد تلوای واژه ، زاد و اول بودن تلوای آن را مشخص نمی کنند
 و بعد نوع واژه را تعیین می نمایند.

• هرگاه پس وند فاعلی «۱ نده» از پایان صفتی بفتده برآید صفت فاعلی مرکب صرفه لوسیم

• جمله‌ی ساده و اجزای آن

برای تشخیص نوع جمله‌ی ساده یا تعیین نقش یکی از اجزای آن، باید سراغ فعل جمله برویم و گذر فعل را مشخص کنیم.
باید اجزای اصلی جمله را به شکل گروهی پیدا کنیم.

پس از پیدا شدن اجزای اصلی جمله، آن چه در جمله باقی می‌ماند، یا قید است یا متمم یا با الحروف اضافه مشخص می‌شود.

- برای پیدا کردن نهاد، ابتدا به مشخص فعل توجه می‌کنیم.

- برای تعیین گذر فعل، ابتدا باید ببینیم آیا فعل مسند می‌خواهد یا نه.

لکه بد نظر رسیدن / آمدن - بر شما رفتن / آمدن - محسوب شدن - نامزد شدن - همیشه مسند می‌خواهند جمله‌ی اجزایی با مسند.

- فعل‌های ساخته شده از مصدر **بودن** (هستیم - ام - هستید - ای - است و ... / باشم و ... / بودم و ...) مسند می‌خواهند مگر آنکه در معنی «وجود داشتن» یا «قرار داشتن» به کار آیند یا گذر فعل گمانی زمان باشند.

- شدن معمولاً جمله‌ی اجزایی با مسند می‌سازد. استثناً فعل‌ها «آغاز شدن» - شروع شدن - انجام شدن - مریک و ناگذا اند محسوب شدن - مریک و مریک و مریک و مریک است.

• صفت مفعولی + شدن = فعل مجهول = گذر فعل مجهول همان گذر فعل معلوم است، منتهی مفعول.

- «در کردن» «در پیدا شدن» «در نظر گرفتن» «در نماندن» «در رسیدن» فعل‌ها گذر مفعول هستند.

- همیشه قبل از بررسی ساده یا مرکب بودن فعل، مسند خواه بودن آن را بررسی می‌کنیم.

- چه فعل جمله ساده باشد چه مرکب، باید ببینیم آیا با «یا» یا «و» یا «و» درون این فعل، حرف اضافه‌ی خاصی بر ذهن می‌آورد. «یا» که گذر مفعول است که «یا» یا «و» یا «و» را در فعل «یا» یا «و» یا «و» معنی دار است که «یا» که گذر مفعول است.

- مفعول همیشه با «را» همراه نیست. اگر مطمئن هستیم که فعل گذر مفعول است، «را» یا «و» یا «و» که در کنار فعل گذر مفعول است.

- صفت یا مضاف الیه را در پایان گروه مسند می‌آید، مسند فروع نماند، کل گروه مسند جمله است و در صورت اجبار به انتهای جمله می‌آید و «را» همیشه نقش گروه را به هسته‌ی آن نسبت می‌دهیم.

- متمم اختیاری و اجباری مربوط به فعل جمله اند، متمم اسم نه اختیاری و نه اجباری است، فقط متمم اسم است!
- جمله‌های استثنایی یک جزئی قابل تقلید نیستند. جمله‌های استثنایی در جزئی را می‌توان به نام و نزاره تقلید کرد و اجزایی را با «یعنی» ساخت.
لکه بر امید دیدار لکه خدا به همراه لکه ورزش یعنی گذر است.

- در لغت‌ها ریش صفت‌ها یا مضاف الیه‌ها، اگر خارا که حذف شده اند، به حساب نفی آوریم اما کلماتی که ریش ترکیب‌ها و معنی واضافی
همه باید به صفت‌ها و مضاف الیه‌های حذف شده نیز توجه کنیم.

- وابسته‌های مضاف الیه؛ مضاف الیه اسم است، پس فهم می‌تواند وابسته‌ی بی‌شین بگیرد و کلمه بی‌شین ← وابسته‌ی وابسته.

له درخت باغ سے درخت این باغ
- بدین نقش معطوف و بدل و تکرار نقش‌ها گنجد گویند
- هرگاه «و» دو واژه یا دو گروه را درون یک جمله کلمه یا یک کلمه بیاورد آن «و معطف» گویند
- و بر لوی که پس از بیان یک جمله می‌آید، واقعا ویرگول است و نباید با «و» معطف چه را درین گروه